

فیلم “۳۰۰”؛ افسانه یا واقعیت

نوشته کاوه فرخ
ترجمه غزال خاکساری



درباره نویسنده: کاوه فرخ در سال ۱۳۴۱ خ/۱۹۶۲ م از پدر و مادری ایرانی در یونان (آتن) به دنیا آمد. او خود را یک ایرانی با پیشینه قفقازی (با ریشه‌های آذربایجانی و گرجی-استی) می‌داند. فرخ، به سبب این که یک ایرانی است و در یونان متولد شده، و کودکی‌اش را در آنجا گذرانده، به تاریخ ایران کهن و یونان باستان علاقمند شده و در همین زمینه تا سطوح عالی ادامه تحصیل داده است. هم‌اکنون او، مورخ و ایران‌شناسی است که در کنار علاقه به تاریخ ایران باستان، به تحقیق در مورد یونان باستان و بیزانس می‌پردازد. وی اکنون تاریخ‌دان بخش مطالعات استمراری دانشگاه بریتیش کلمبیا، عضو انجمن جهانی مطالعات بین‌المللی وابسته به دانشگاه استنفورد، مشاور در مطالعات ایرانی در انجمن مطالعات یونانی-ایرانی، عضو انجمن زبان‌شناسی ایران و همچنین عضو انجمن حفظ خلیج فارس است.

برخی از آثار او عبارتند از: *سواره‌نظام ساسانیان* (Osprey 2005). ترجمه به فارسی توسط انتشارات سیزان (۱۳۸۸)، *سایه‌هایی در کویر: ایران در جنگ* (Osprey 2007). اثر اخیر در سال ۲۰۰۸ به عنوان بهترین کتاب تاریخی، جایزه اتحادیه ناشران مستقل آمریکا به نام «جایزه بنجامین فرانکلین» و جایزه شیرطلائی آکادمی و الم را دریافت کرده است.

فروش بیش از هفتاد میلیون دلاری فیلم “۳۰۰” در هفته نخست نمایش، این فیلم را در فهرست پرفروش‌ترین فیلم‌های هالیوود قرار داد. افتتاحیه باشکوه این فیلم گواه روشن موفقیت آن در آمریکای شمالی و در میان بینندگان اروپایی است. اگرچه این فیلم بر اساس رمانی تصویری نوشته فرانک میلر و به کارگردانی زاک اسنایدر (کارگردان فیلم طلوع مرگ) ساخته شده، اما از پیش به عنوان فیلمی “تاریخی” به تصویر درآمد که توانست تحت این عنوان بینندگان زیادی را در میان عامه مردم پیدا کند. اما از همه مهم‌تر نتایجی است که از این فیلم گرفته می‌شود.

سازندگان فیلم (و بازیگران آن) کاملاً صادقانه گفتند که در ساخت این فیلم به هیچ منبع اصلی تاریخی رجوع ننموده‌اند. به نظر می‌رسد که نویسنده این کتاب کمیک در خلق آن به نوشته‌های هرودوت، مورخ یونانی، تکیه کرده است. اگرچه نوشته‌های هرودوت از نظر تاریخی بسیار با ارزشند ولی همانند نوشته‌های تاریخی فرهنگ‌های دیگر، مملو از تعصب است.

مقاله حاضر در مورد نحوه فیلمبرداری، انتخاب نقش بازیگران و ساخت این فیلم نیست (کاری که بهتر است به منتقدان فیلم واگذار شود)، همچنین به انتقاد از سازندگان و دست‌اندرکاران فیلم نمی‌پردازد بلکه این کار آنها در راستای گسترش یک تصور ضد ایرانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با وجود این، فیلم حاوی پیام‌های بسیار است؛ پیام‌هایی که میلر و یا سازندگان فیلم به طور حتم قصد القای آنها را به بیننده نداشته‌اند. این مقاله خصوصاً بر ضد تعصبات بی‌مورد و بد جلوه دادن فرهنگ ایران باستان و ایرانیان تنظیم شده است؛ یعنی اهدافی که فیلم “۳۰۰” سهواً به آن پرداخته است.

شاید پیشینه خانوادگی ام تاحدی سبب ایجاد نگرشی خاص در من شده است. از والدینی ایرانی و در یونان به دنیا آمده‌ام، در کنار رشته مورد علاقه‌ام یعنی ایران باستان به تحقیق در مورد یونان باستان و روم شرقی (بیزانس) می‌پردازم. دوستان یونانی‌ام اغلب مرا ترکیبی از ایران باستان (یا آنچه که در غرب اصطلاحاً “پرشیا” خوانده می‌شود) و “هلاس” (یونان) می‌دانند. این مطلب که ایرانیان، یونان باستان و بالعکس یونانیان، ایران باستان را تحسین می‌نمایند، معمولاً نادیده گرفته می‌شود. یکی از دوستان یونانی‌ام ایمیلی در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۰۷ با چنین مضمونی برایم فرستاد:

«فیلم "۳۰۰" را دیدم و کاملاً مأیوس شدم، این فیلم ایرانیان را به شکل دیو جلوه‌گر ساخته و تمامی مطالبی که درباره ایرانیان در این فیلم نشان داده شده، به دور از واقعیت است. علاوه بر آن، فیلم، یونانیان و فیلسوفان یونانی و تمدن آتن را نیز از طریق سخنانی از لئونیداس، پست و خوار نموده است. نمی‌دانم که چرا باید دیوها و اسپارتان‌ها را به صورت تصویر غیر واقعی و غلط ببینیم؟! در این فیلم، نشانی از رشادت‌های باشکوه و ذکاوت افراد دو سوی نبرد، مشاهده نشد. این‌گونه آموخته‌ام که آنچه اسپارتان‌ها در ترموپیل انجام دادند بسیار با شکوه بوده و این شکوه بدان علت است که آنها در مقابل دشمنی بسیار دلیر و با ذکاوت ایستادگی کردند. البته با دیدن این فیلم کمتر بیننده‌ای به این نتیجه می‌رسد.»

در گذشته، یونان و ایران طی معاملات و داد و ستدها، در زمینه‌های متعددی از جمله هنر، معماری، علوم، موسیقی، دموکراسی و حقوق بشر کارهای بسیار جالب و مهیجی انجام دادند. جالب توجه است که یونانیان امروزی، ایران باستان را به عنوان تمدنی در خور تمجید و ستایش همانند تمدن یونان، قبول دارند در حالی که در شمال غرب اروپا و آمریکای شمالی لزوماً چنین نیست.

این نقد، هشت محور را مورد بحث قرار می‌دهد:

- ۱- مفهوم دموکراسی و حقوق بشر
- ۲- واقعاً چه چیزی آتش جنگ را می‌افروزد؟
- ۳- تقابل نظامی: افسانه یا واقعیت؟
- ۴- اشتباه خشایارشا: به آتش کشیدن آتن
- ۵- جنگ "غرب" بر ضد "رازورزی شرق"
- ۶- چگونگی تجسم ایرانیان و یونانیان
- ۷- اشاره‌ای به زنان ایران باستان
- ۸- "نیکی" در برابر "بدی" (خیر در مقابل شر)

۱- مفهوم دموکراسی و حقوق بشر

آنچه که مرا به انتقاد در مورد فیلم وا می‌دارد چگونگی به تصویر کشیدن و تجسم آن از جنگ‌های ایران-یونان در این دو مورد است: «ما»ی دموکراتیک، خوب و منطقی در مقابل «دیگران» ظالم، شیطان صفت، غیر معقول و بیگانه (که منظور ایرانیان است). اصل این دوگانگی در پیام زیر

خلاصه می‌شود: «۳۰۰ مرد، بین پیروزی و سقوط تمدن غرب ایستادند. اگر بربرها بر ایاتان پیروز شوند، دموکراسی و تمدن یونان باید در مقابل نیروهای بیگانه که وحشی‌گری آنها زیان‌زد است سر تعظیم فرود آورد.» (کریستوفر هادسون، بزرگترین جنگجویان، Daily mail، لندن، انگلستان، ۹ مارس، ۲۰۰۷).

به این کلمات دقت کنید: «فروپاشی تمدن غرب»، «گروه بربرها»، «تمدن و دموکراسی» و «نیروهای بیگانه که وحشی‌گری آنها زیان‌زد است». این واژگان کلیدی یادآور شعارهای سیاسی و تبلیغات افترا آمیز است. این جملات ساده (و محرک) گواه آشکاری بر این مطلب است که رسانه‌های جمعی و اکثر مخاطبان، فیلم "۳۰۰" را دقیق‌تر و عمیق‌تر از یک فیلم صرفاً مبتنی بر رُمان تصویری نگاه کرده‌اند. این دقیقاً توسط توماس اینگل از کالج ویرجینیای غربی گفته شده که «اکثر مردم برای رشد آگاهی تاریخی خود، فیلم می‌بینند.»

با توجه به اظهارات رسانه‌های گروهی (همچون *The Daily Mail*) می‌توان شاهد آشکار دیگری از جهالتی یافت که نسبت به ریشه‌های واقعی و مفاهیم اصلی حقوق بشر، آزادی و دموکراسی رو به گسترش است. علل و عوامل مختلفی که منجر به جنگ‌های ایرانی-یونانی شد، نیز از این جهالت و نادانی مبرا نماند.

سرچشمه دموکراسی و حقوق بشر این مفاهیم ساده نیست که ما به باور آنها سوق داده می‌شویم. همان‌گونه که در ادامه خواهید دید، این مفاهیم دارای ریشه‌های مشترک ایرانی-یونانی هستند.

در ضمن، یونانیان (آتنی‌ها و بخصوص خویشاوندان ایونی آنها) مفهوم *Demos* (مردم) و *Kratus* (دولت) را پدید آوردند. این دولت مردمی (توسط مردم تعیین شده) چیزی است که ابتکار "دنیای غرب" آن روزگار را بر می‌انگیزد. البته، نقش شرق در کمک به موقعیت کنونی دموکراسی، به صورتی که ما امروزه آن را می‌شناسیم و تساوی نژاد، فرهنگ و مذهب و به اجمال حقوق بشر، کمتر مورد تأیید قرار گرفته است.

بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی، کوروش بزرگ، اولین فرمانروایی جهان بود که تقدس حقوق بشر و آزادی فردی را بیان کرد و آن را گرامی داشت (تصاویر ۱ تا ۳). او از تعالیم زرتشت، پدیدآورنده یکی از



تصویر ۴. تصویر زرتشت براساس تصویر معبد میترا در دورالروپوس (در سوریه کنونی) و سده ۳ م.



تصویر ۳. کوروش بزرگ، براساس تصویر بازسازی شده توسط تیم نوآرک (۲۰۰۰: ۲۱)، (رتس‌های باستانی، انتشارات کانکورد، نقاشی از آنگوس مک براید).

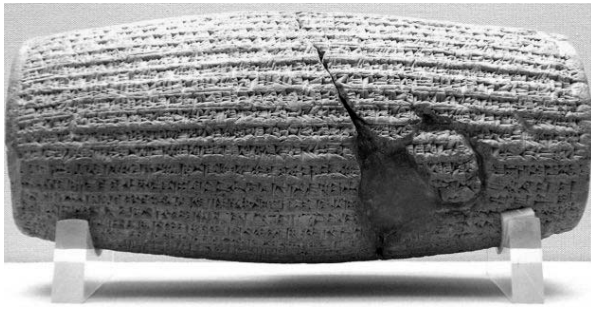


تصویر ۲. کوروش بزرگ، براساس تصویر بازسازی شده.



تصویر ۱. کوروش بزرگ، براساس تصویر بازسازی شده.

تصویر ۵. فرمان‌نامه کوروش. نخستین قانون حقوق بشر در تاریخ. رونوشتی از فرمان‌نامه کوروش در ساختمان سازمان ملل در شهر نیویورک وجود دارد.



می‌نماید. کوروش به یهودیان اجازه بازسازی معابدشان را داد و تسهیلات لازم را در اختیارشان قرار داد. این حمایت از یهودیان در زمان داریوش بزرگ نیز ادامه داشت به طوری که به آنها در سال ۵۱۸-۵۱۹ پم اجازه داده شد که معبد اورشلیم را بازسازی نمایند (عزرا ۴: ۱). در متون کهن از کوروش به نام (کسی که "یهوه" خدای بنی‌اسرائیل او را تدهین کرد) نام برده شده است و از او به بزرگواری و جوانمردی یاد شده است (بنگرید به: عزرا ۱). کوروش، (به زبان عبری برای سیروس)، و یهودیان او را مسیح موعود می‌خواندند. اشعیا نبی [ع] درباره کوروش چنین می‌گوید: «او چوپان من و تمام غایت من است» (اشعیا ۴۴: ۲۸؛ ۴۵: ۱). شخصیت‌های کتاب مقدس همچون عزرا، دانیال نبی [ع]، استر و مُردخای نقش تاریخی مهمی در دربار هخامنشی ایفا نمودند. آرامگاه استر و مُردخای در همدان، محل شهر باستانی اکباتان، هنوز پا برجاست؛ شهری که یهودیان بیش از ۲۵۰۰ سال در آنجا سکونت داشته‌اند. شاهنشاه هخامنشی، خشایارشا، با

ملکه‌ای یهودی به نام استر ازدواج کرد (تصویر ۷).
پروفسور ویکتور دیویس هانسون، استاد دانشگاه استنفورد و کالیفرنیا،

مبحث "آزادی بر ضد استبداد" را مختصراً جمع‌بندی نموده است:

«اگر منتقدین گمان می‌کنند که فیلم ۳۰۰، مفهوم ترموپیل را به آزادی یونان در برابر استبداد ایرانیان مختصر کرده، باید مجدداً و با دقت اسناد تاریخی را مورد بازخوانی قرار داده و سپس هرودوت و پلوتارک و دیودور را مقصر بدانند (کسانی که سالیان قبل به عراق، آزادی یونان را نتیجه جنگ بر ضد حکومت مستبد ایرانیان دانسته‌اند). در اغلب جنگ‌ها یک طرف از آزادی خود دفاع می‌کند. یونانیان نخستین کسانی نبودند که از آزادیشان دفاع می‌کردند. حکومت امپراتوری یک پدیده شرقی نیست؛ هنگامی که یونانیان، این مدافعان آزادی، زیر پرچم اسکندر گرد آمدند، همان کار را انجام دادند، آنها ایران، مصر و هندوستان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و امپراتوری خود را وسعت بخشیدند، همان طور که جانشینان رومی آنها این کار را انجام دادند.» (برای متن کامل بنگرید به:

[For full text see: <http://www.victorhanson.com/articles/hanson101106.html>]

۲- واقعاً چه چیزی آتش جنگ را بر افروخت: داستان ناگفته
همانطور که در بالا به آن اشاره شد، باورهای رایج غربی‌ها و تاریخ‌نگاری دانشگاهی، جنگ‌های ایرانی-یونانی را به صورت ستیزی حماسی بین آزادی یونان و "استبداد ایران" به تصویر کشیده است. اما پروفسور ریچارد نلسون فرای، ما را از این موضوع آگاه می‌سازد که چنین روایات تاریخی «نمونه‌ای از تحمیل عقاید و اندیشه‌های جدید بر گذشته است که ادراک ما از گذشته را تحریف می‌کند» (فرای ۱۹۸۴: ۹۳).

آری، این حقیقت است که شورش ایونی در سواحل غربی آناتولی و حمایت آتنی‌ها از آنها، به دلیل پیوند قومی‌شان در مقابل شاهنشاهی ایران عامل اصلی تاخت و تاز داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۴۹ پم)، پدر خشایارشا،

قدیمی‌ترین مذاهب توحیدی دنیا، پیروی می‌کرد (تصویر ۴). تعلیم زرتشت بر این بود که نیکی و پلیدی، بدون توجه به اصلیت نژادی، قومی و مذهبی، در نوع بشر وجود دارد. هر انسان حق انتخاب بین خیر و شر را دارد و این انتخاب به عهده ماست. طبق باورهای زرتشت، نیکی و اعتقاد راسخ به پاکی و الوهیت آن، کلید آزادی بشر است. در نتیجه، هر کس استحقاق آزادی فکر، رفتار و گفتار را دارد. این به عنوان رهنمون زرتشت مقدس گشته است: اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک.

در نتیجه، آزادی اندیشه، کردار و گفتار حس مسؤولیت را برای به‌کارگیری آنها در جهت رستگاری نوع بشر در بر دارد. طبق تعلیم زرتشت، "نژاد بد" و یا "مذهب بد" وجود ندارد. تنها تفاوت (چه در درون یک جامعه و یا خارج از آن)، تفاوت بین انسان‌های خوب و بد است. زرتشتیان اغلب از ایران باستان به عنوان "سرزمین آزاد و آزادی" یاد کرده‌اند (زمین آزادگان).

زرتشت به خدای واحد و قدرتمند اهورامزدا، فرشته افضل و نماد همه نیکی‌ها باور داشت. هرچند که پذیرفتن اهورامزدا یک انتخاب شخصی بود، هیچ الزامی برای تغییر آیین وجود نداشت و برای خدایان همه ملت‌ها احترام قایل بودند: کوروش پس از فتح بابل در مقابل مجسمه خدای بابلی مردوک خضوع نمود. همان طور که توسط گراف، هیرش، گلیسون و کرفتر نوشته شده: «اعتقاد به اینکه انسان‌های خوب پس از مرگ به بهشت رفته و بدکاران دچار عذاب می‌گردند، ممکن است دلیل این مطلب باشد که شاهنشاهان هخامنشی ملیت‌ها را به اخلاقیات و رفتار معنوی دعوت می‌نمودند.»

گزنفون، مورخ یونانی، در کوروش‌نامه از کوروش به بزرگی یاد می‌کند. کوروش، تهی از نیرنگ، تزویر، تکبر و خودپسندی توصیف شده است. کوروش، "نخستین قهرمان جهان" در تاریخ است که سعی داشت همه مردم را زیر پرچم یک امپراتوری [شاهنشاهی] با هم متحد کند و در عین حال برای همه زبان‌ها، مذاهب و آیین‌ها احترام قایل بود. اسکندر، احترام زیادی برای کوروش قایل بود و لقب "قهرمان جهان" بودن او را پس از غلبه بر ایران در سال‌های ۳۳۳-۳۲۳ پم پذیرفت.

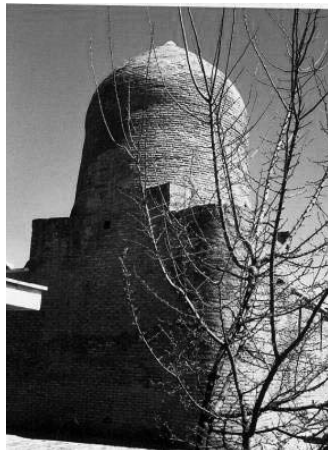
ساختار حکومتی کوروش در فرمان‌نامه کوروش جاودانه گشته است. این فرمان‌نامه به دستور کوروش بزرگ و کمی پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ پم ساخته شد (تصویر ۵).

سه اصل اساسی موجود در قواعد فرمان‌نامه کوروش عبارتند از:

۱- اصل برابری نژاد، زبان و مذهب؛ ۲- به همه تبعیدیان اجازه بازگشت به وطن‌شان داده شد؛ ۳- تمامی معابد ویران شده باید بازسازی می‌شدند.

هنگامی که کوروش، پادشاه بابل نبونید را شکست داد، آزادی یهودیان را از اسارت بابلی‌ها رسماً اعلام نمود. این نخستین بار در تاریخ است که یک قدرت جهانی، بقاء یهودیان و سایر مذاهب و فرهنگ‌ها را تضمین

تصویر ۶. تصویر به مراتب بهتر هالیوود در سال ۱۹۶۲م از ایران باستان: خشایارشا (یا بازی ریچارد اگان؟) و استر ملکه یهودی اش (با بازی جین کونینز).



تصویر ۷. آرامگاه استر و مُردخای در همدان



و شایسته بود، ولی در مقابل، نمایش ایرانیان توهمی بیش نبود. گفته می‌شود که تعداد زیادی از بینندگان، این تصاویر را به عنوان واقعیت تاریخی پذیرفته‌اند؛ در واقع ذهن بشر تأثیرپذیر است.

در اینجا نگاهی گذرا به تجهیزات نظامی یونان و ایران، در زمان حمله خشایارشا به یونان در سال ۴۸۰ پ.م می‌اندازیم. اگرچه اشاره‌ای نیز به دوره‌های پس از اسکندر برای نمونه به سیر تکاملی جنگاوران ایرانی در دوره اشکانی (۲۳۸ پ.م تا ۲۲۴ م) و دوره ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) خواهیم نمود. من صحت این که خشایارشا واقعاً ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر سپاهیان را در این جنگ اداره می‌کرده، دقیقاً مورد بررسی قرار خواهیم داد، هر چند که



تصاویر ۸ و ۹. بازسازی‌هایی از کشتی‌های هخامنشیان.

به یونان در سال ۴۹۰ پ.م بوده است. اما این فقط بخشی از ماجرا است. تعداد بسیار اندکی از مورخان غربی، از نقش رقابت اقتصادی به عنوان یکی از عوامل بروز جنگ‌های ایرانی-یونانی یاد نموده‌اند.

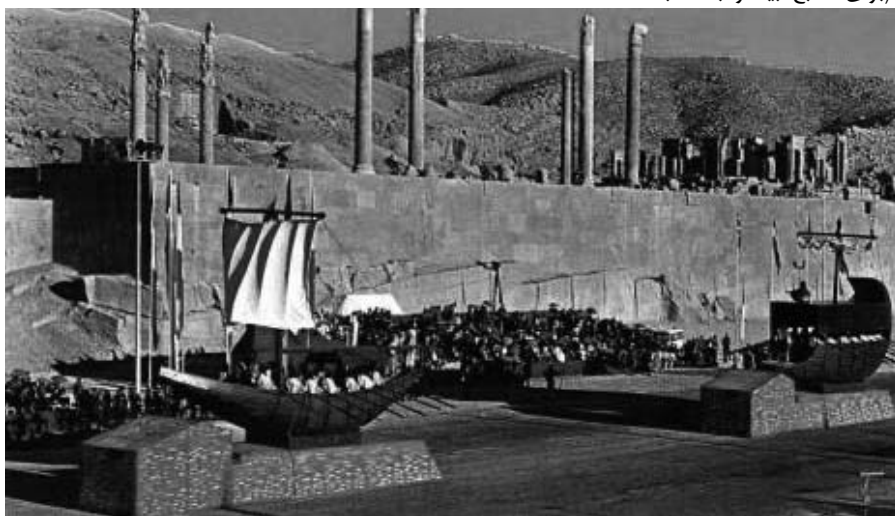
در این زمان، یونانیان فرمانروایی قدرتمندی با اقتصاد دریایی در دریای مدیترانه بنا نهادند. یونانیان، مهاجرنشین‌هایی را در جنوب ایتالیا و هم‌زمان در جنوب فرانسه بر پا کردند: نمونه‌ای از این عبارت امروزه در نام شهر «Nice» (که به «neea» تغییر نام یافته است) در جنوب فرانسه دیده می‌شود. کلمه Nice از واژه یونانی *Nicea* گرفته شده است (Nice امروزی). همچنین مراکز تجاری یونانی در قفقاز، در جمهوری کنونی گرجستان، تأسیس شده بود.

شاهنشاهی هخامنشی پس از دستیابی به دریای اژه، به یک امپراتوری دریایی مبدل گردید. داریوش، بزرگترین «ناوگان دریایی شاهنشاهی» در دنیا را ساخت، بسیاری از کشتی‌های او توسط ملوانان فینیقی، مصری و ایونی‌های (هلنی) اداره می‌شد. از همه مهمتر، امپراتوری ایران شروع به نفوذ در حوزه اقتصادی یونان در دریای مدیترانه و دریای سیاه نمود (بنگرید به: کوک ۱۹۶۲: ۱۲۰-۹۸، ۱۳۳-۱۳۲ و فرخ ۲۰۰۷: فصل ۴). پژوهشگران ایتالیایی همچون نیک سیتاری بر این عقیده‌اند که داریوش پیشاهنگ‌هایی را به منظور آگاهی از امکان روابط تجاری با غرب مدیترانه به جنوب ایتالیا فرستاد (فرخ ۲۰۰۷: فصل ۴).

قدرت اقتصادی رو به رشد ایرانیان در مدیترانه مایه نگرانی یونانیان گردید (تصاویر ۸ و ۹). جنگ‌های ایرانی-یونانی بیش از علل تشکیلات حکومتی، به دلایل اقتصادی رخ داد (برای منابع بیشتر به کتابنامه بنگرید).

۳- تقابل نظامی: حقیقت یا افسانه

مورخان اندکی، مهارت نظامی و سرسختی سپاه یونان را در مواجهه با سپاه خشایارشا مورد تردید قرار داده‌اند. فیلم «۳۰۰»، تجهیزات جنگجویان را نسبتاً خوب نمایش می‌دهد، باید توجه داشت که دست‌اندرکاران این فیلم کوشش کرده‌اند تصاویر یک کتاب کمیک را با حداقل تحقیق و پژوهش در مورد آن، به همان صورت بازسازی کنند. اگرچه نمایش سپاه یونان در خور



شبهه خنجر بود که به "آکیناکس" معروف بودند (تصویر ۱۰).
سکاهای تیزخود و مادها قبل از شاهنشاهی هخامنشی در ایران حکومت می‌کردند. توجه کنید اندازه کوتاه خنجر موسوم به آکیناکس به هیچ عنوان برای مقابله تن‌به‌تن با جنگجویان یونانی مناسب نبود. برای مطالعه بیشتر در زمینه خنجرهای موسوم به آکیناکس، به عنوان جنگ‌افزار ایرانیان، از عصر برنز تا سده نوزدهم، مطالعه کتاب جامع منوچهر مشتاق خراسانی با موضوع سلاح‌ها و زره‌های ایران: عصر برنز تا پایان دوران قاجار بسیار مفید است (<http://www.arms-and-armor.com>) (from-iran.de/).



تصویر ۱۰. سکاهای تیزخود (چپ) و مادها (راست)

زره‌ها: سپاه یونان بهتر از حریف‌شان زره‌پوش شده بودند، اگرچه روشن نیست که همه اسپارتان‌ها در ترموپیل زره‌های سنگین پوشیده باشند، کلاهخودها، زره‌هایی که کل بدن را می‌پوشاند و ساق‌پوش‌های یونانی‌ها به خوبی در نبرد تن‌به‌تن از آنها در برابر سلاح‌های بُرنده محافظت می‌کرد، در حالی که اکثریت سپاه هخامنشیان از پوشش زرهی مناسب برخوردار نبودند. هنگام درگیری‌های تن‌به‌تن نیروهای هخامنشی مورد ضربات سنگین و مرگبار مستقیم از ناحیه صورت و بدن قرار می‌گرفتند (فرخ ۲۰۰۷: فصل ۴-۵). تجسم زره‌های هخامنشیان در فیلم، توهم و دور از واقعیت بود.

سنت فنون نظامی یونان

فیلم "۳۰۰" غیرت و روحیه سلحشوری اسپارتان را به خوبی نشان داد و در کنار آن سنت‌های نظامی اسپارتای باستان را نسبتاً واقع‌بینانه عرضه کرد.

یونان در کل وارث رسمی عالی در زمینه فنون نظامی بود. بنا بر افسانه‌ها، نوزاد اسپارت‌ها توسط مادرش در شراب شسته می‌شد تا از قدرت و تناسب کودک اطمینان حاصل کنند (مشهور بود که نوزادان ضعیف در هنگام شستشو می‌میرند). سپس پدر، فرزندش را در اختیار راهنمایان قرار می‌داد که نهایتاً آنها تصمیم می‌گرفتند که آیا نوزاد از نظر قدرت و تناسب شایستگی سرباز اسپارتان شدن را دارد و اگر "نداشت" او را به داخل یک پرتگاه که "کایادا" (Kaiada) خوانده می‌شد، می‌انداختند. همان‌گونه که در فیلم نمایش داده شده، پسران اسپارتی تمرین خود را از سن ۷ سالگی شروع می‌کردند. برای پسران، سن قانونی اسپارتی شدن ۲۰ سالگی بود. بررسی تصاویر گلدان‌های یونانی حاکی از این است که جنگجویان یونانی، روش‌های تمرینی "نوبنی" مانند لگدزنی، مشت‌زنی،

این مقاله کافی نیست، اما امید است که باعث برانگیختن حس کنجکاوی خوانندگان شده باشد تا بدان وسیله موجبات تحقیق و مطالعه بیشتر فراهم گردد.

سلاح‌ها: نیزه‌ها و شمشیرهای یونانیان از سلاح‌های هخامنشیان بلندتر بود. این بدان معنی است که در نبردهای تن‌به‌تن اسپارتان‌ها برتری داشتند و قادر بودند با نیزه‌ها و شمشیرهای بلندشان، که از آغاز برای پرتاب کردن استفاده می‌شد، حریف را در فاصله دورتری مورد تهاجم قرار دهند (فرخ ۲۰۰۷: فصل ۴-۵). شمشیرهای ایرانیان در فیلم به هیچ عنوان مصداق تاریخی ندارد، بسیاری از شمشیرهای ایرانیان در آن زمان، کوتاه و



راست: تصویر ۱۱. جنگاوران یونانی در هنگام تمرین‌های نظامی مثل لگدزنی و مشت‌زنی و مربی آنها نیز در سمت راست دیده می‌شود.

چپ: تصویر ۱۲. گلدان Chiqni که پیاده‌نظام یونانی را نشان می‌دهد (برگرفته از: www.livius.org).



کستی و... به کار می‌بردند (تصویر ۱۱).

آموزش‌ها و تمرین‌ها همانند نبرد واقعی سخت و خشن بود. اسپارتا بیشتر یک جامعه رزمجو بود، این آتنی‌ها و اقوام آنها در ایونیا (غرب ترکیه امروزی) بودند که بعداً تحت فرمانروایی ایرانیان درآمد و طلایه‌دار سنت دمکراتیک هلنی به شمار می‌رفتند.

سیستم فالانژ یونانیان (پیاده‌نظام یونانیان)

یونانیان به طور کلی سیستم پیاده‌نظام را توسعه دادند؛ طوری که سربازان به صورت واحد و یک‌شکل در کنار هم می‌جنگیدند. قسمت اصلی این سیستم استفاده از سپرهایی بود که نیمه‌نیمه روی هم می‌افتادند و حصار غیر قابل نفوذی را در برابر نیزه‌ها و پیکان‌های دشمن می‌ساختند. مقدونی‌های شمال یونان، سیستم فالانژ (پیاده‌نظام) را تکمیل نموده و نیزه‌های چوبی به نام «سارسیا» را به طول ۱۲ فوت به این سیستم افزودند که اسکندر در حمله به ایران از این روش مخرب استفاده نمود (تصویر ۱۲).

یونانیان، سده‌های متمادی قبل از تهاجم هخامنشیان، اغلب درگیر مبارزات محلی بودند. اسپارتان‌ها در نبردهای تن‌به‌تن مهارت بیشتری داشتند، و به علت تمرین‌های سخت رزمی‌شان بسیار منظم بودند. آنها قادر بودند «فالانژ» (پیاده‌نظام) را به سرعت و به صورت سدی مستحکم و یکپارچه به وجود آورند و به گونه‌ای سپرهایشان را در هم قفل می‌کردند. «فالانژ» قادر بود به راحتی در خلاف جهت دشمن پیشروی کند و شمشیرهایشان را به جلو بگیرند. در این روش از نبرد انفرادی خبری نبود، جنگجویان برای حفظ فالانژ باید همانند چسبی محکم در کنار هم به صورت یکپارچه می‌ایستادند. شمشیرها در هنگام یورش دشمن ضرباتی مرگبار به مهاجمین وارد می‌آورد. یونانیان، دلیری سربازان ایرانی که کمتر زره‌پوش بودند و با دست خالی سعی به نفوذ در صفوف یکپارچه یونانیان می‌نمودند را تصدیق می‌کنند.

سیر تکامل سواره‌نظام

تجسیم «سواره‌نظام ایران» با توجه به نوع اسلحه، لباس‌ها و وسایل

سوارکاری در فیلم «۳۰۰» کاملاً غلط است. نحوه پوشش سوارکاران ایرانی در فیلم بیشتر شبیه لباس‌های سواره‌نظام عرب در طول جنگ‌های عربی-اسلامی بیش از هزار سال پس از نبرد ترموپیل است و حتی شباهت بسیار کمی به لباس سواره‌نظام ایرانی در دوره هخامنشی (۵۵۹-۳۳۳ پ.م)، یا سواران زره‌پوش پارتی و ساسانی در ۲۳۸ پ.م تا ۶۵۱ م داشت. تصویر ۱۳، بازسازی سواره‌نظام زره‌پوش ایرانی در دوره هخامنشی است.

علاوه بر حمل زره‌های سنگین، سواره‌نظام هخامنشی باید در هنگام مقابله با پیاده‌نظام زره‌پوش و کاملاً آزموده یونانی و ضربات نیزه‌هایشان، تعادل خود را بر روی اسب حفظ می‌نمودند (فرخ ۲۰۰۷: فصل‌های ۴-۵). به این دلیل که ایرانیان هنوز زین اسبی نساخته بودند که امکان حفظ تعادل را در حین جنگ فراهم نماید. در نتیجه، سواره‌نظام ایرانی

در دوره هخامنشی، در برابر پیاده‌نظام یونانی آسیب‌پذیر بودند و این توسط گزنفون در ۴۰۰ پیش از میلاد مشاهده و بیان شده است. کمابیش، سواره‌نظام ایرانی، حتی پس از غلبه اسکندر بر شاهنشاهی ایران، پیشرفت نمود. این سواره‌نظام ایرانی بود که در طی جنگ‌های ایران-یونان، با عظمت نبرد می‌کرد و آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد. گزنفون درباره خطرات سواره‌نظام ایرانی هشدار



تصویر ۱۳. سوارکار مادی در دوره هخامنشی



تصویر ۱۴. جنگجویان زره‌پوش پشتیبگان از گارد سلطنتی (چپ) و گایان اوسپار/جان‌سپاران (در سمت راست) و در حال درگیری و نزاع با سربازان رومی در طی نبرد با امپراتور ژولیوس در ۳۶۳ م (فرخ ۲۰۰۵، ج ۴، نقاشی توسط آنگوس مک براید).



تصویر ۱۵. از راست: ۱. فرمانده سپاه هخامنشی؛ ۲. سرباز نیزه‌دار خوزستانی؛ ۳. سپردار با سپر نی؛ ۴. سرباز نیزه‌دار خوزستانی (دوره هخامنشی).

آکادمیک (بخصوص در شمال غرب اروپا و جوامع انگلیسی زبان) همچنان به پشتیبانی از یونان باستان ادامه داده و معمولاً "سواران" را در حاشیه قرار داده و یا کاملاً نادیده گرفته‌اند. این تعصب در نظرات پروفیسور جان کیگان (تصویر ۱۶)، تاریخ‌دان نظامی، در رجوع به تأثیر ایرانیان بر سواره‌نظام اروپای غربی، اینچنین تبلور یافته: «درست است که ایرانیان، زره‌پوشی سواران و حتی اسبان را در زمان قدیم‌تری از [اروپای غربی] ابداع نموده بودند، ولی نمی‌توان به راحتی اصل و ریشه سواره‌نظام زره‌پوش جنگ را به آنها نسبت داد.» (Richard Keegan, A History of Warfare, 1993, p.286).

سخن کیگان اساساً توسط بسیاری از تاریخ‌دانان مثل هرمان، میچالک، اینوسترانکو، نیکل و نوآرک رد شد (فرخ ۲۰۰۷: فصل‌های ۲۴ و ۲۲-۹). پروفیسور کیگان تفسیر گزینشی دیگری از تاریخ سواره‌نظام ارائه می‌دهد که در آن سعی بر این دارد از نقش ایرانیان در این زمینه بکاهد. همانطوری که یکی از هم‌قطاران دیگر یونانی، "استاماتیس"، چنین گفته: «علما و دانشگاهیان، نیازی به بدنام کردن و لکه‌دار کردن نام ایرانیان ندارند تا بتوانند شکوه و جلال یونان باستان را نشان دهند. هر دو، یونان و ایران در پیشرفت دنیا همکاری داشته‌اند و هر دو پرافتخار عمل کرده‌اند و نظریاتی مثل این‌ها معمولاً نتیجه باورها و تعصبات است. آیا این کمال را در یونان باستان، ایران، مصر، چین و دوره زین اسلامی در کشورهای غیر عرب مثل ایران می‌توان جستجو نمود.»

واحد‌های (گارد) جاویدان:

شاید جالب‌ترین قسمت، نمایش واحد‌های جاویدان هخامنشیان باشد. ظاهراً آنها شبیه به "نینجا"های (ninjas) هالیوود بودند و پوشاک سیاه بر تن داشتند (تصویر ۳۱). جامه‌های تیره و سیاه هیچ‌وقت جزو مشخصات سربازان هخامنشی نبوده و همچنین ماسک‌های آهنی مشرق زمین توسط سربازان زبده هخامنشی استفاده نمی‌شد و همان‌طور که در بالا گفته شد، جنگجویان ایرانی کمتر از حریفان یونانی خود مجهز بوده و زره پوشیده بودند. تصاویر بازسازی‌شده نحوه پوشش، سلاح‌ها و زره‌های هخامنشیان در تصویر ۱۵ آورده شده است.

این تصاویر همچون فرماندهان ارتش رسمی در سال ۱۹۷۱ توسط مورخین و محققین بازسازی شده‌اند. تصاویر فیلم، صحت تاریخی ندارند

داد که پیشگویی او با روی کار آمدن پارتیان و ساسانیان به حقیقت پیوست. این سواران جدید ایرانی بودند که سرانجام جانشینان سلوکی اسکندر را شکست دادند و پیروزی‌های چشمگیری را در نبرد با مارکوس لوکینیوس کراسوس در کرهه (۵۳ پ م) کسب نمودند، و امپراتوران روم الکساندر سوروس (تیسفون در ۲۳۳ م)،



گوردیان سوم (مسیز در ۲۴۴ م)، فیلیپ عرب (بریلیسوس در ۲۵۳ م)، والرین (کرهه - ادسا در ۲۶۰ م) و ژولیان (در داخل ایران در ۳۶۳ م) را شکست دادند. در سده ۵ م، ترک‌ها از شمال چین به آسیای میانه و اروپا وارد شده بودند و ایرانیان و رومی‌ها را تحت تأثیر قرار دادند: ترک‌ها نخستین کسانی بودند که رکاب را ابداع کردند.

عده کمی از منابعی که نسبت به فنون سواره‌نظام ایرانی دید مثبت دارند، مطلع‌اند. یک نمونه، لیبیانوس است که به سربازان ساسانی اشاره می‌کند و می‌گوید که «سربازان رومی ترجیح می‌دهند که دچار هر سرنوشت بدی بشوند اما با یک ایرانی روبه‌رو نشوند» (Libianus, XVIII, pp.205-211, همچنین نک. به: فرخ ۲۰۰۵: ۵).

اکثر زره‌های این سربازان به نظر "اروپایی" می‌رسد؛ جنگجویان زره پوشیده‌اند (تصویر ۱۴) و همچنین یک زره یا روکش فلزی و کلاه‌هایی که پولک‌هایی روی آنها با میخ پرچ شده‌اند، شمشیرهای بزرگ، گرز و تبرهای جنگی داشته‌اند و این جنگجویان قرن‌ها قبل از هم‌تایان اروپایی خود بوده‌اند (فرخ ۲۰۰۵).

اگرچه اسپارتان‌ها (و به طور کلی یونانیان) به درستی یادآور جنگجویان با قدرتی هستند که پیروزی‌ها و قهرمانی‌شان در طول زمان طنین‌انداز شده، اما ایرانیان نیز، سنت ارتش با شکوه و زبده سواره‌نظام پارتی-ساسانی را پدید آوردند که به "سواران" مشهورند. جالب نیست که هیچ‌کس حتی اسم "سواران" را هم نشنیده؟ همانطور که توسط تاریخ‌دان کانادایی-یونانی، جورج تسونیس، نوشته شده: «متأسفانه احتمالاً ما هرگز فیلم‌هایی از شکست رومیان در "شرق" به دست سربازان ایرانی نخواهیم دید. چنین فیلم‌هایی احتمالاً بسیار پر فروش خواهد بود.»

این تعصب فقط به رسانه‌های گروهی محدود نمی‌شود. مجمع

هانس دلبروک	<i>Die Perserkriege und die Burgunderkriege</i> , Berlin, 1887, p. 164	۵۵۰۰ نفر
رابرت وان فیشر	"Das Zahlenproblem in Perserkriege 480-479" <i>Klio</i> , N. F., vol. VII, p. 289	۴۰۰۰ نفر

شکل ۱.

بیشتر پژوهشگران امروزی، سپاه خشایارشا را بالغ بر ۲۰۰/۰۰۰-۱۰۰/۰۰۰ نفر می‌دانند که با جمعیت در شاهنشاهی ایران دوره هخامنشی همسانی دارد (فرخ ۲۰۰۷: فصل ۵). حتی اگر امپراتوری ایران پایه جمعیتی برای ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر ارتش می‌داشته است، باز هم وظیفه عظیم هماهنگی ارتش و به صف درآوردن آنها، بدون بهره‌گیری از فناوری ارتباطات و رایانه کاری بس دشوار می‌بود. حتی اگر این تعداد لشکریان عازم سفر ایران به یونان می‌گشتند، پشتیبانی و تدارکات در عهد باستان، قادر به حمایت از این سیل عظیم انسانی در چنین نبرد بزرگی نبود. این قابلیت تقریباً از زمان جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۴-۱۸۶۱م) و آغاز ورود خط آهن و تلگراف، امکانپذیر شد.

در ترموپیل هنگامی که همه اسپارتان‌ها و خویشاوندان مرد یونانی را حساب می‌کنیم، تعداد یونانی‌ها نزدیک به ۶۰۰۰ نفر می‌شد. با این همه، حتی اگر ما تعداد ارتش ایران دوره هخامنشی را در کمترین حد، در حدود ۴۰/۰۰۰ نفر تخمین بزنیم، یونانیان بسیار کمتر بودند؛ بخصوص در طی آخرین مقاومت لئونیداس.

عده کمی به شاهکار مهندسان خشایارشا در ساختن نخستین پل بین آسیا و اروپا اشاره کرده‌اند. برای معرفی شاهکارهای تاریخی و سازماندهی آنها که منجر به تهاجم به اروپا از سمت آسیای کوچک (ترکیه امروزی) شد، باید به برنامه شبکه تاریخی رجوع کنید:

سازماندهی یک امپراتوری: ایرانیان

<http://store.aetv.com/html/product/index.jhtml?id=77071>

این ماجرا در پنج نشست در youtube هم قابل دسترسی است، قسمت

چهارم جنبه مهندسی حمله خشایارشا به یونان را روایت می‌کند:

Part 1: <http://www.youtube.com/watch?v=eKN-gZuSH2o&mode=related&search=>

Part 2: http://www.youtube.com/watch?v=pdqmdB_Sbtc&mode=related&search=

Part 3: http://www.youtube.com/watch?v=bykHGRD_BZ4&mode=related&search=

Part 4: <http://www.youtube.com/watch?v=WNWmaMTTes1&mode=related&search=>

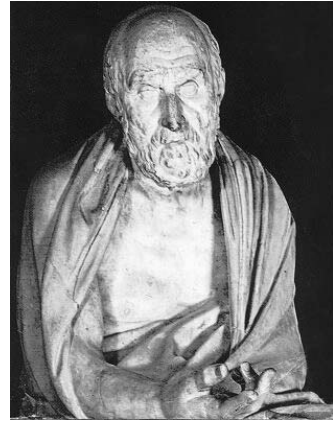
Part 5: <http://www.youtube.com/watch?v=tFPoe06ThRU&mode=related&search=>

یادداشت نهایی: نبرد سالامیس

موارد مغایر و تردیدآمیز بسیاری در فیلم خصوصاً با توجه به تاریخ یونان وجود دارد. اول این که، اسپارتان‌ها واقعاً از نظر آنتی‌ها "دموکراتیک" نبودند بلکه جامعه‌ای نظامی و طبقاتی داشتند. گفتن این که اسپارتان‌ها «برای دموکراسی می‌جنگیدند» کمی ساده‌لوحانه است. هر چند، این که آنها برای عظمت و شکوه یونان جنگیدند درست است، که البته شامل دموکراسی هم می‌شود، و این صرفاً بدان معنی نیست که اسپارتان‌ها همانند ایونی‌ها و آنتی‌ها صرفاً به خاطر دموکراسی ایستادگی کردند.

دوم این که، ۳۰۰ اسپارتان در آخرین مقاومت‌شان تنها نبودند بلکه آنها همراه با ۳۰۰ سرباز پیاده‌نظام مسلح به نام تساپیان بودند که شانه به شانه

به رنگ لباس‌ها و ابزارهای جنگ و نداشتن زره توجه کنید. حداقل سازندگان ۳۰۰ تصدیق کردند که "ایرانیان" در این فیلم شبیه شخصیت‌های دیو کارتونی ساخته شده‌اند.



تصویر ۱۷. هرودوت (۴۸۴-۴۲۵ پم)

بزرگی سپاه خشایارشا

در زمینه عظمت سپاه خشایارشا و تعداد زیاد سپاه یونان تحقیقات اندکی صورت

گرفته ولی پرسش اینجاست که چقدر؟ گوینده فیلم بیان می‌کند: «آنها (اسپارتان‌ها)، سیصد نفر بودند در برابر یک میلیون.»

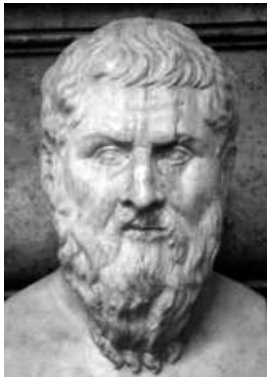
منبع اصلی این ارقام برای دانشمندان امروز اروپایی "هرودوت" است که لشکریان ایران را بالغ بر ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر ذکر می‌کند (Herodotus, VII, 60). او این مطالب را پس از جنگ‌های ایرانی-یونانی در زمان داریوش و خشایارشا و پیش از دوره اسکندر نوشت (تصویر ۱۷).

هرودوت از ۴۶ ملت که در سپاه خشایارشا در تهاجم به یونان جمع شدند، نام می‌برد (فرخ ۲۰۰۷: فصل پنجم). احتمالاً تعداد زیاد لشکریان هخامنشی باعث دشواری هماهنگی و ارتباط بین افراد بوده و در مقابل، سپاه یونان کوچک‌تر و منسجم‌تر و یک ملت بوده و زبان واحد داشتند.

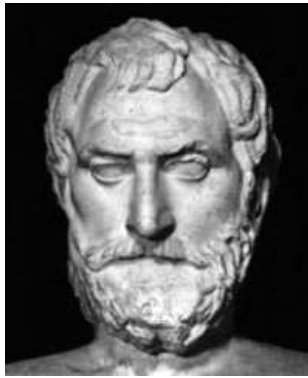
البته نباید تخمین تعداد سپاهیان را فقط به هرودوت نسبت داد بلکه نمایشنامه یونانی، *ایرانیان*، که توسط ائیسخولوس پدید آمده، روبه‌رو گشتن سپاه یونان را با سپاه خشایارشا این‌گونه تشریح می‌کند: «سیل عظیمی از انسان‌ها، موج عظیم دریا که بزرگ‌ترین سدها نیز قادر به احاطه آن نیست» (ایرانیان، ۹۰-۸۷) و «فرمانده بی پروای یک لشکر [خشایارشا]، سیل عظیمی از انسان‌ها را برای فتح تمام دنیا به جلو می‌راند» (ایرانیان، ۷۵-۷۳).

از اواسط سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم میلادی، تعدادی از پژوهشگران اروپایی شروع به تحقیق درباره صحت ارقام شگفت‌انگیزی کردند که توسط هرودوت بیان شده بود. محققین اروپایی مانند گوینیو و دلبروک ارقام ادعا شده در منابع کلاسیک را رسماً مورد شک و تردید قرار دادند. در جدول زیر اسامی تعدادی از محققان که تعداد واقعی سپاه مهاجم خشایارشا را تخمین زده‌اند، آورده شده است:

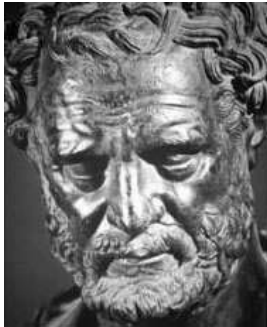
محققین:	تعداد تخمینی
در کتاب ویلیام کلی «ترموپیل و آرتمیزبوم» با همکاری مجمع فیلسوفان آمریکا ادوارد میر "Thermopylae and Artemisium", <i>Transactions and Proceedings of the American Philological Association</i> , Vol. 51, 1920 p. 5-18	تعداد سپاه خشایارشا ۱۰۰/۰۰۰ نفر بعلاوه همین مقدار نیروی شخصی و غیرحرفه‌ای
ارنست اُیست کمیته دگینیا <i>Der Feldzug des Xerxes in Klio</i> , Beiheft 12, Leipzig, 1914, p. 88 تاریخ ایرانیان، جلد دو، ۱۸۶۹، صفحه ۱۹۱	۹۰۰۰۰ نفر ۹۰۰۰۰ نفر
رینالد والتر ماکان کتاب‌های هفتم، هشتم و نهم هرودوت، لندن، جلد دوم، ۱۹۰۸، صفحه ۱۶۴	۹۰۰۰۰ نفر
ویلیام وودتروپ تارن سپاه خشایارشا، <i>مجله مطالعات یونانی</i> ، ۱۹۰۸، ص ۲۰۸	۶۰۰۰۰ نفر



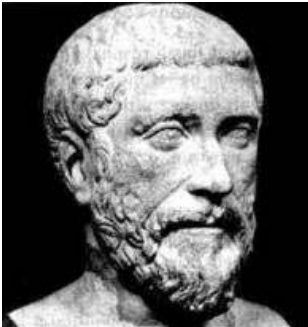
افلاطون، سده چهارم پم



تالس (۵۴۶-۶۲۴ پم)



دموکریتوس (۳۷۰؟-۴۶۰ پم)



فیثاغورث (۵۸۲-۵۰۰ پم)



تصویر ۱۸. اکروپولیس در آتن

تا زمان مرگ در کنار آنها جنگیدند. واقعیت این است که سرانجام خشایارشا در ترموپیل پیروز گشت و به یونان هجوم برد. پس از نبرد ترموپیل، جنگی که واقعا یونان را از تسخیر کامل نجات داد و در دریا درگرفت، نبرد "سالامیس" بود که پس از نبرد ترموپیل اتفاق افتاد. خشایارشا نمی توانست بدون تسخیر دریاهای، به کشورگشایی خود در اروپا ادامه دهد. یونانیان تحت فرماندهی عالی ترین دریاسالار، تمیستوکلس، کشتی های خشایارشا را در تنگه بین سالامیس و پیرئوس به دام انداختند. تمیستوکلس، نمونه ای از نمایش حزن انگیز سیاست یونانی بود، مردی که یونان را از چنگ شکست حتمی نجات داد و بعدها به جرم خیانت به یونان محکوم گردید و مجبور به ترک آتن شد! این که تمیستوکلس توسط اردشیر اول جانشین خشایارشا پناه داده شده بسیار کنایه آمیز است. به عقیده من، جالب تر می شد اگر فیلمی تاریخی داشتیم که زندگی تمیستوکلس، خشایارشا، آرتامیس و اردشیر را به تصویر می کشید.

۴- اشتباه خشایارشا: به آتش کشیدن آتن

بزرگ ترین اشتباه خشایارشا در حمله اش به یونان، به آتش کشیدن آتن و اکروپولیس بود که این عمل او بسیار غیر ایرانی بود (تصویر ۱۸). سپاهیان خشایارشا بسیاری از شهرها، روستاها، مزارع و معابد را از بین بردند. این اعمال، یونانیان را بر آن داشت که در برابر مهاجمین مقاومت نموده و آنها را از سرزمین خود بیرون برانند. مجسمه خدایان مقدس یونانی، به ایران برده شد و این عملی بود که یونانیان را برانگیخت و شعله های انتقام را در آنها برافروخت و نهایتا این انتقام در حمله اسکندر به ایران و فتح تخت جمشید در سال ۳۳۰ پم به اوج خود رسید. خشایارشا، به زودی به اشتباه خود پی برد اما خیلی دیر شده بود. پیشنهاد او برای بازسازی آتن به شدت از طرف یونانیان رد شد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که خشایارشا تمامی رسوم و باورهای شاهنشاهی ایران را که توسط کوروش بزرگ در زمان تسخیر شهرها نشان داده شده بود زیر پا گذاشت و عملکرد خشایارشا در آتن، تا چه اندازه از عملکرد کوروش در بابل دور و متفاوت بود. محقق است که غرب هیچ گاه تهاجم خشایارشا را به یونان باستان نبخشیده است.

۵- جنگ "غرب" بر ضد "رازورزی شرق"

در خلال قسمت های پایانی فیلم، این مفهوم که جنگ بر ضد "رازورزی و استبداد" ایران در گرفت به چشم می خورد. چگونه کسی جنگ را برای "عرفان" راه می اندازد؟ با این که حدود بیست سال است که پژوهشگر

تاریخ هشتم ولی در مورد اینکه حمله خشایارشا به یونان برای تحمیل "رازورزی" به اروپا به راه افتاد، آگاهی نداشتم! این امر دست کم از دیدگاه تاریخی صحت ندارد. به نظر می رسد که تهیه کنندگان و سازندگان فیلم "۳۰۰" به نتایج این فیلم مشهور هالیوودی فکر نکرده اند. هر چند فیلم، این پیام نهفته را در بر دارد: «شرق» نماد "رازورزی" است و در این صورت پس «غرب» نماد چیست؟ حدس می زنم نقطه مقابل عرفان یعنی «خرد و معرفت».

تردیدی نیست که یونانیان در چیزی که امروزه به عنوان منطق و فلسفه مورد احترام ماست، پیشگام بودند. یونانیان نیز (همانند همه انسان های بزرگ تاریخ)، قسمتی از تمدن جهانی هستند، اما این تصور که خاستگاه تمامی معرفت و دانش از لحاظ تاریخی به یونان بازمی گردد، یک تفسیر کاملاً جدید است (از اواخر سده ۱۷ م) و اگر خیلی صریح باشم باید بگویم که دیدگاه یک "شرق شناس" است.

خارج از این بحث، احتمالاً دانستن این مطلب برای خوانندگان جالب باشد که برخی از بزرگ ترین دانشمندان یونان دوره کلاسیک مانند فیثاغورث، افلاطون، تالس و دموکریتوس به منظور بهره مندی از مراکز علمی ایرانی، بابلی و مصری در زمینه اخترشناسی، ریاضیات، علوم فیزیکی، زمین شناسی و خدشناسی به امپراتوری هخامنشی سفر کردند (فرخ ۲۰۰۷، فصل ۴).

یونانیان، همانند بسیاری از جوامع متمدن عهد باستان، در باورهای خرافی سهم داشتند. عده اندکی می دانند تحصیل و آموختن علم اخترشناسی در آتن باستان در سده پنجم پیش از میلاد ممنوع بوده، این گونه علوم، کفر قلمداد می شد. آناکساگوراس اهل کلازومونی (ایونیا، غرب ترکیه امروزی) نیز به دلیل فرضیاتش در مورد خورشید، از آتن بیرون رانده شد. البته ایرانیان هخامنشی نیز باورهای خرافی خود را داشتند که یک نمونه بارز آن تنبیه دریای اژه با شلاق زدن بر موجها توسط خشایارشا بود، زیرا دریا در هنگام تهاجم او به یونان بسیار متلاطم بود.



تصویر ۲۱. دریانوردان حبشی (چپ)، جنگجویان ایرانی (در وسط) و نیزه‌داران ایرانی (سکوندا، ارتش ایرانی، انتشارات اسپری، ۱۹۹۲، ج ۳، نقاشی از: سیمون چو. توجه کنید که این تصاویر یا تصاویر ایرانیان در فیلم‌های «اسکندر» و «۳۰۰» چقدر متفاوت است.

زیر را از یکی از بینندگان شنیدم: «بازیگران ایرانی انتخاب شده در فیلم واقعاً عالی بودند، آنها بسیار خوب نشان داده شدند، درست همان چیزی که انتظار داشتی بودند.»

بسیار جالب است که در این فیلم (و اصل کتاب کمیک) به شدت سعی می‌شود «ایرانیان» (به‌ویژه نخبگان آنها)، همانند سیاهان آفریقا به تصویر کشیده شوند. در فیلم نشان داده می‌شود که شاه لئونیداس با شلاقش «پیک ایرانی» را به درون چاه عمیقی پرتاب می‌کند و فریاد می‌زند: «این اسپارتا است!»

«پیک ایرانی» سیاه است. سایر ایرانیان هم در این فیلم سیاه هستند، از جمله فرماندهان خشایارشا، و پیک ایرانی که برای برقراری ارتباط با سوی لئونیداس فرستاده شد هر دو سیاه بودند. نقش اخیر توسط بازیگر با استعدادی به نام تیرون بنسکین (تصویر ۱۹) ایفا گردید (Marked Man, 1996; Sci-Fighters, 1996, etc.).

بسیار جالب است که در فیلم اسکندر که اخیراً با بازی کالین فارل ساخته شد، به جای استفاده از ایرانیان در نقش «هخامنشیان»، اعرابی که به زبان مردمان آفریقای شمالی سخن می‌گفتند را نشان داده است. در حالی که در کتاب و فیلم «۳۰۰»، ایرانیان مانند آفریقایی‌ها به تصویر کشیده می‌شوند. همان‌گونه که در ادامه خواهیم دید هالیوود این‌گونه تصور می‌کند که فیلم‌هایی با این تصاویر - هر چند نادرست - در آمریکای شمالی و شمال غرب اروپا فروش بیشتری دارند.

در هیچ منبع یونانی و رومی، اشاره به «ایرانیان» سیاه نشده و منابع یونانی-رومی هم به‌وضوح بین «ایرانیان» باستان و اعراب تمایز قائل شده‌اند. نقاشی روی ظروف یونان مربوط به دوره کلاسیک نشان می‌دهد که «ایرانیان» را بسیار شبیه یونانیان نشان داده‌اند و تنها تفاوتشان در لباس و تجهیزاتشان بوده است: در این بحث، من از اصطلاح «ایرانی» در برابر «پارسی» استفاده خواهم کرد، چون کلمه ایرانی جامع‌تر است و دربردارنده کردها، آذری‌ها، پارسی‌ها و دیگر مردم ایرانی است؛ در حالی



تصویر ۱۹. تیرون بنسکین

تصویر ۲۰. سرباز آفریقایی در ارتش هخامنشی (چپ) و سربازان ایرانی (راست)، همان‌گونه که در هنر یونان نشان داده شده است. و یونانیان در کارهای هنری‌شان کاملاً بین ایرانی‌ها (که سفیدپوست نشان داده شده‌اند) و آفریقایی‌ها تمایز قائل شدند (نیک سکوندا! ۱۹۹۲: ۱۷-۱۶).

تکامل دانش و معرفت بسیار شبیه تکامل حقوق بشر در تاریخ است: ارگانیک بوده و نهایتاً با تلفیق و پیوند عقاید انسان‌ها، ملل و فرهنگ‌ها حاصل می‌گردد، چه این ارتباط از طریق تجارت باشد و یا ارتباط فرهنگی و حتی جنگ باشد.

۶- تجسم ایرانیان و یونانیان:

چیزی که بلافاصله با دیدن این فیلم به ذهنم خطور کرد، پرسش زیر است: در این فیلم بازیگران یونانی کجا هستند؟ آیا این فیلم بیان‌گر داستانی در مورد یونان باستان نیست؟

پاسخ مستقیم پرسش این است که کارگردانان فیلم فقط سعی کرده‌اند شخصیت‌های رمان را نشان دهند. این موضوع تصمیمات آنها را در زمان انتخاب بازیگر توضیح می‌دهد و هنوز یک سؤال باقی است: این که چرا از بازیگران یونانی برای تجسم شخصیت‌های تاریخی یونان استفاده نشده است؟

هالیوود قصد دارد تا «تصویر» مشخصی از یونان باستان نشان دهد. شاید یک گرایش «روپایی نشان دادن» یونان وجود دارد درست مثل گرایش «شرقی نشان دادن» ایرانیان باستان. دست کم تصویر شاه لئونیداس در این فیلم شبیه تصاویر روی ظروف یونانی در دوره کلاسیک است.

برای دیدن بحث پیشین نگارنده درباره تصویر یونانی‌ها و ایرانیان در هالیوود، نشانی زیر را ببینید:

فیلم اسکندر: یونانیان و ایرانیان چگونه تصویر شده‌اند؟

<http://www.ghandchi.com/iranscope/Anthology/KavehFarrokh/farrokh6.htm>

دکتر احمد صدری، استاد مطالعات جهان اسلامی در کالج لیک فارست، در مورد نحوه تجسم فیلم از ایرانیان و یونانیان می‌گوید: «ایرانیان اسنایدِر؟ من در مورد گروهی که تا چشم‌هایشان را در برقع‌های زنانه پوشانده بودند صحبت نمی‌کنم، که اکثر آنها سیاه بودند و رفتار بد و زنده همجنس‌گرایانه داشتند، جسارت اسنایدِر در زمینه دیو جلوه دادن «گروه‌های آسیایی» بسیار شگفت‌انگیز است. در حالی که جنگجویان اسپارتی را به صورت آمریکایی‌های سفیدپوست دلاور نشان می‌دهد. اسپارتی‌های اسنایدِر، آدم‌های سفیدپوستی هستند که با تعداد زیادی از سیاهان و زردپوست‌های پست می‌جنگند.»

هنگامی که از سینما بیرون می‌آیم در میان ازدحام جمعیت اظهارنظر



تصویر ۲۳. عکسی که در سال ۱۹۷۱ توسط علی مسعودی از دختری در استان گیلان (در شمال ایران) گرفته شده است (برگرفته از: ر. تاروردی (ویراستار) و ع. مسعودی (ویراستار هندی)، سرزمین شاهان، تهران، انتشارات رهنما، ۱۹۷۱: ۱۱۶).



تصویر ۲۲. تصویر رومیان از نجیب‌زاده‌های ایرانی در اینجا به صورت سه خردمند تصویر شده است و کاملاً مشهود است که رومیان در به تصویر کشیدن دشمنانشان، پارت‌ها و ساسانیان بی‌طرفانه عمل می‌کرده‌اند.

شاهنشاهی هخامنشی در ساحل خلیج فارس ایران سکنی گزیدند. محققان ژنتیک، مبادرت به تحقیقات ژنتیکی مفصل در ایران، قفقاز و خاور نزدیک نموده‌اند. به عنوان مثال آخرین تحقیقات توسط پرفسور مارتین ریچاردز و ۲۶ محقق دیگر در پیوند با تجزیه و تحلیل دقیق ژن ترک‌ها، اعراب و ایرانیان صورت گرفت. تحقیقات مربوط به ایران عمدتاً بر روی ایرانی‌های کرد زبان (نسل مادها)، و آذربایجانی‌های ترک‌زبان (آتروپاتن میانی) که یکی از قدیمی‌ترین جایگاه‌های دیانت زرتشتی بوده است، متمرکز بود. همچنین در این تحقیق، نمونه بزرگی مربوط به نژاد اوستی‌های قفقاز بود؛ اوستی‌ها به نوعی از زبان ایرانی قدیم اوستایی تکلم می‌کنند (شالوده بسیاری از سرودهای قدیمی زرتشتیان). زبان ارمنی‌ها نیز در این تحقیقات مورد مطالعه قرار گرفت.

به بیان ساده، نتایج حاکی از تراکم بسیار بالای تبار ژنتیکی U5 در ایران بود که در اروپای امروزی رایج است و نتایج این‌گونه بیان شدند: «اکثر تیره‌های ارمنی و آذری از تیره‌های اروپایی و شمال قفقازی نشأت می‌گیرند (p.1263). دسته اروپایی U5، که در بسیاری از نقاط خاورمیانه نادر است، در میان کردها، ارمنی‌ها و آذری‌ها رایج است. این امر بیانگر آن است که این جمعیت‌ها دارای نیاکان مشترکی با اروپاییان هستند که از نظر تاریخی و زبان‌شناسی خیلی غیرمنتظره نیست (p.1264)». (ریچاردز و همکاران، ۲۰۰۰، «ردیابی ژن‌های اروپایی در خاور نزدیک از طریق آزمایش DNA»، *مجله آمریکایی ژنتیک انسانی*، ۶۷، ص ۱۲۶۴-۱۲۶۳، ۲۰۰۰).

در این تحقیقات، پیوند ژنتیکی میان گروه‌های ایرانیان که نام برده شدند و اعراب وجود نداشت. جالب این‌که در تحقیقات ریچاردز نشانه‌هایی از ژن‌های اروپایی در تعدادی از ساکنان غرب ترکیه دیده شد که بیانگر ترکیب با یونانیان و دیگر اروپاییان در طول تاریخ این منطقه است. کافیسست که بگوئیم وجود قفقازی‌ها با سیمای «اروپایی» در ایران امروزی چیز غیرمعمولی نیست، آنها بخشی از ایران چند نژادی کنونی هستند (تصویر ۲۳).

به نظر می‌رسد جهانیان علاقه کمتری به شناخت سرشت چندبُعدی ایرانیان و تاریخ و فرهنگ آنها دارند. تحقیقاتی که توسط جک شاهین (نویسنده *The TV Arab*، ۱۹۸۴) در دهه ۱۹۸۰م انجام شد، حاکی از این

که یونانیان برای نامیدن تمام اقوام ایرانی آن روزگار که مادها و سکاها نیز در کنار پارسیان جزو امپراتوری بودند از اصطلاح «پارسیان» (Persians) استفاده می‌کردند.

واقعاً منابع دسته اول کمی در اختیار مورخان، باستان‌شناسان و انسان‌شناسان قرار دارد تا بتوانند چهره واقعی ایرانیان، در زمان تهاجم خشایارشا به یونان را بازسازی نمایند. به تفاوت آشکار میان نیروهای آفریقایی (اتیوپی‌ها) و قفقازی (ایرانیان) که در تزئینات ظروف یونانی نشان داده شده است توجه کنید (تصویر ۲۰).

نیک سکوندا به عنوان یک مورخ کلاسیک، خشایارشا و سربازان ایرانی را همانند سربازان آفریقایی بازسازی نموده است (تصویر ۲۱):

ایرانیانی که در وسط و سمت راست نشان داده شده‌اند، نسبت به آنچه در ایران امروز مشاهده می‌کنیم غیرمعمول نیستند. بعدها منابع رومی تصویری بسیار روشن و با جزئیات دقیق از ایرانیان سده‌های ۳ تا ۷ میلادی به تصویر می‌کشند. به نقاشی سه ایرانی در جامه پارسی از روانای ایتالیا توجه کنید (تصویر ۲۲).

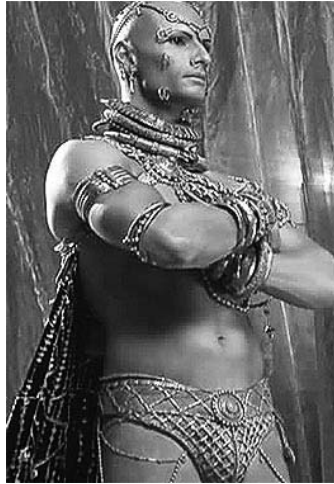
میراث فرهنگی و زبانی هند و اروپاییان یا «آریایی‌ها» در فلات ایران حداقل از هزاره دوم پیش از میلاد تا روزگار کنونی، در میان کردهای ایران در خاور نزدیک، همچون قفقاز و آسیای میانه تداوم داشته است. توجه داشته باشید که واژه «آریایی» را با احتیاط زیادی به کار برده‌ام، همان‌طور که به ایرانیان قدیم اشاره می‌کنیم و مراد ما Airya و یا Eire است که کمابیش معنی «سرور» (Lord) یا «آزاده» و «آزادمرد» را می‌دهد. نزدیک‌ترین معادل اروپایی به آن واژه ایرلندی Eire است.

اما چیزی که ایرانیان را در تاریخ جهان متمایز می‌سازد، این حقیقت است که ایران قدیمی‌ترین ملت چند نژاده و چندزبان جهان در تاریخ است. قبل از ورود هند و اروپاییان به ایران، این سرزمین میزبان تمدن‌های عیلام در جنوب غربی، ماناها و هوری‌ها در شمالی غربی و غرب بود. این مردم فرهنگ خود را با فرهنگ ایرانیان تازه‌وارد هندواروپایی زبان درآمیختند.

از آن هنگام تاکنون ایران شامل چندین فرهنگ مختلف گردید. می‌توان در شهرهای ایران، نشانه‌هایی از چهره‌ها و زبان‌های مختلف از ترکی در شمال غربی تا عربی در جنوب را یافت. حتی ایرانیانی از نژاد آفریقایی وجود دارند که اغلب مردمی هستند با اصیلت اتیوپی که در زمان



تصویر ۲۶. تصویر خشایارشاه در تخت جمشید



تصویر ۲۵. خشایارشاه در فیلم "۳۰۰"



تصویر ۲۴. پوستر فیلم The Hitman

است که هشتاد درصد مردم آمریکای شمالی به اشتباه معتقدند که ایرانیان همان اعراب و با همان گویش‌اند. شاید این امر توضیحی برای ثابت تصویر «هالیوودی ایران» در صنعت فیلم و سرگرمی باشد.

پیوست: آیا موردی از تبعیض رسمی علیه ایرانیان در هالیوود وجود دارد؟ نشانه‌های پراکنده‌ای در اعمال ضعیف تبعیض نژادی، گاه‌گاهی در هالیوود بر ضد بازیگران با اصالت ایرانی وجود دارد. یک نمونه بارز آن ۱۵ سال پیش در خلال فیلمبرداری فیلمی اکشن به نام *The Hitman* با بازی چوک نوریس (۱۹۹۱)، نشان داده شد.

قسمتی از فیلمبرداری در ونکوور شمالی، ایالت بریتیش کلمبیا در کانادا در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ انجام گرفت. کارگردانان و نوریس در یک روزنامه محلی از ایرانیان برای بازی در فیلم دعوت نمودند که اتفاقات بعد از آن در عین مضحک بودن غم‌انگیز بود.

بسیاری از «ایرانیانی» که به این منظور جمع شده بودند موجب ناامیدی نوریس گردیدند چرا که اینان با «ایرانیان کلیشه‌ای هالیوود» فرق داشتند. این گروه شامل ایرانیانی از مناطق شمالی (گیلان، مازندران، سمنان، تالش)، از شمال غربی (آذربایجان) و غرب (لرها و کردها) و همچنین از اصفهان و تهران بودند. اکثر اینها شبیه همان «آمریکایی‌های معمولی» بودند که در خیابان‌ها و یا مراکز خرید می‌بینید و دست‌اندرکاران و کارگردان فیلم با دیدن این افراد کاملاً ناامید شدند. در اینجا گفته‌های یکی از ایرانیانی که به منظور آزمون هنرپیشگی در گروه حاضر شده بود آورده شده:

«کارگردان به جمع ما آمد و هنگامی که ما را دید بسیار برآشفست در میان ما ترکمن‌های آسیایی (با ظاهر آسیای مرکزی/خاور دوری)، بلوچ‌ها و تیره‌های روشن‌تر از شمال و غرب ایران بودند. کارگردانان و نوریس گفتند که: این قفقازیان در گروه چه کار می‌کنند؟ من گفتم ایرانی می‌خواهم نه قفقازی، آمریکایی‌ها دوست دارند ایرانی واقعی ببینند.»

مسئولان ثبت نام توضیح دادند که قفقازیان یکی از تیره‌های بومی ایران در شمال، تهران و شمال غرب این کشورند اما این توضیح فایده‌ای نداشت. نوریس و سایر دست‌اندرکاران اصرار داشتند که «قفقازیان» را از گروه خارج کنند. گزارش مشابهی نیز از طرف جک شاهین نسبت به هنرپیشه‌های عرب با نژاد لبنانی داده شده. هالیوود نیز از تعصبات بشری مبرا نبوده و به جرأت می‌توان گفت که برخی از محصولات تاریخی هالیوود هیچ‌گونه ارزش مطالعاتی [یا آموزشی] ندارند. این ما را به یاد تجسم خیالی خشایارشاه در این فیلم می‌اندازد (تصویر ۲۵):

اگر تصویر «پارسیان» ساختگی و خیالی باشد، تصویر خشایارشاه در این فیلم ویژگی‌های جدیدی از خلاقیت را نشان می‌دهد. به منظور تجزیه و تحلیل کامل چهره واقعی خشایارشاه به مقاله دانیال پورکسالی رجوع کنید: «فیلم "۳۰۰": داستان توهمی مطلق»

<http://www.payvand.com/news/07/mar/1157.html>

همان‌طور که دانیال پورکسالی به این موضوع اشاره کرده،



تصویر ۲۷. خدمتگزار بارگاه (چپ)، خشایارشاه (در مرکز) و نیزه دار دربار (راست) (سکوندا ۱۹۹۲، ج ۲، نقاشی از: سیمون چو).



تصویر ۲۸. تصویر یونانی از داریوش بزرگ (نشسته بر روی تخت در ردیف بالا) و در حال مذاکره با مشاورانش در مورد حمله به یونان در ۴۹۰ پ.م. خشایارشاه ردیف بالا، دومین نفر از سمت راست است.



تصویر ۳۰. فرماندار ری (فرخ، ۲۰۰۵: ۶۰)



تصویر ۲۹. شاهنشاه شاهپور در حالی که امپراتور والرین را در باربالسیوس تسلیم خود نموده. سواره نظام زن ایرانی (در سمت چپ)، بزرگمردی از خاندان سورن (با کلاه "توکدار" بلند)، امپراتور والرین (زائوزده)، ساتور رومی (مرد ردا پوش) و شاهنشاه شاهپور یکم ساسانی (در سمت راست)، (فرخ ۲۰۰۵، ج ۱، نقاشی از: انگوس مک براید).

می تواند در بیدار کردن حس خوانندگان مؤثر باشد. منابع رومی به روشنی مطالبی را در مورد زنانی که در میان صفوف سواره نظام دوره ساسانی بودند، بیان می دارند: «در میان سپاه ایران گفته شده که زنانی هم دیده شده اند (تصویر ۲۹) که همانند مردها لباس پوشیده و به سلاح مجهز بودند» (Zonaras (XII, 23, 595, 7-596, 9); در اشاره به نیروهای شاهپور یکم ساسانی]. زنان ایرانی در برابر مهاجمان عرب، خلفای اموی و بعداً عباسی پس از سقوط ساسانیان در سده ۷ میلادی مقاومت نمودند. چهره های شاخص شامل آپرانیک دختر فرمانده پیران، همچنین آزاده، رهبر گروه مقاومت گیلان و مازندران در شمال ایران و بانو، همسر بابک خرمدین شورش گر ضدعباسی که در حدود یک دهه حرکتی بر ضد خلافت را در منطقه آذربایجان رهبری کرد (فرخ ۲۰۰۷، فصل ۴ و ۵).

زنان ایرانی به نقش خود به عنوان رهبر پس از سقوط ایران دوره ساسانی و آمدن اعراب مهاجم در سده ۷ میلادی ادامه دادند. یک نمونه از آنها فرماندار ری، زادگاه دانشمند و طبیب ایرانی ابوعلی سینا است (تصویر ۳۰).

در دین زرتشت، برابری زن و مرد تأکید شده است. در یکی از افسانه های زرتشتیان به صحبت میان زرتشت و دخترش فرینه (Freyne) اشاره به این حقیقت دارد که این حق زن است تا همسر خود را برای اظهار عشق و ازدواج انتخاب کند.

۸- "تیکي" در برابر "پليدي"

نکته کوتاه آخر، تلاش فیلم برای به تصویر کشیدن "ایرانیان" همچون "شیطان" است. در یکی از نخستین صحنه های فیلم، شاه لئونیداس در حالی که پسری در شرف مرگ را در آغوش گرفته خطاب به سپاهیان به آهستگی می گوید ایرانیان «از سیاهی می آیند» که این آشکارا به این معنی است که "ایرانیان" به عنوان "شیطان" به تصویر کشیده شده اند. پاسخ این مطلب این است که فیلم کاملاً براساس شخصیت های کتابی کمیک و بی ضرر ساخته شده است. اما آیا واقعا اینطور است؟ به انسان های جوامع دیگر و اقوام جای جای این جهان چه احساسی دست می دهد وقتی که اجدادشان را به عنوان وحشی فاسد و دیوسرشت معرفی کنند؟ تولیدکنندگان این فیلم اگر می خواستند ملیت های دیگر را نیز مانند "ایرانیان" به تصویر بکشند در این زمینه بیشتر فکر می کردند؛

تصویر ارائه شده در فیلم کاملاً بر مبنای داستان تصویری میلر استوار است ولی کاملاً با چهره تاریخی خشایارشا متفاوت است. تصویر ۲۶، خشایارشا در پرسپولیس را نشان می دهد. تصویر دیگری از خشایارشا که توسط پروفیسور سکوندا بازسازی شده در تصویر ۲۷ آورده شده است. در ادامه، یک نقاشی یونانی کلاسیک از خشایارشا در زمانی که شاهزاده ای در قلمرو پدرش داریوش بزرگ بود مشاهده می گردد (تصویر ۲۸). تفاوت خشایارشای تاریخی با خشایارشای که توسط برادران میلر وارنر به تصویر کشیده شده، همچون تفاوت شب و روز است. پروفیسور افرایم لایتل، تاریخ شناس دوره هلنیستی در دانشگاه تورنتو در کانادا، تصویر خشایارشا و "ایرانیان" را این گونه شرح می دهد: «ایرانیان در فیلم "۳۰۰" همانند هیولا به تصویر کشیده شده اند. خشایارشا بسیار بلندقد تصویر شده، به طور زنده ای لباس پوشیده و بسیار بزرگ کرده تمامی این جزئیات که برای خشایارشا ارائه شده او را به عنوان یک همجنس گرا و هوس باز معرفی کرده.»

Professor Ephraim Lytle, "Sparta? No. This is Madness", The Toronto Sun, March 11, 2007

۷- مطلبی در مورد زنان ایران باستان:

من ایمیلی از یکی از دوستانم دریافت کردم که به خوبی چکیده این بخش از بحث ماست: آیا فیلم را دیده ای؟ شنیده ام که این فیلم نسبت به زنان ایرانی بسیار توهین آمیز بوده؟

فیلم "۳۰۰"، زنان ایرانی را به صورت موجوداتی بدون فکر و "حرمسرای" نشان می دهد. این مسأله حتی در پیش پرده فیلم هم گویاست: <http://www.youtube.com/watch?v=bCwT0TF6fa4>

نمایش زنان ایرانی در این فیلم نه تنها از دیدگاه تاریخی کاملاً نادرست است، بلکه کلاً شخصیت زن را دچار تنزل کرده و به آن توهین می کند و دوباره به نظر می رسد این مسأله به عدم آگاهی چشمگیر آنها در مورد نقش زنان ایرانی در تاریخ بر می گردد.

زنان ایران باستان به عنوان کاهنه های (معبد آناهیتا)، جنگاوران، رهبران و حامیان دانش در تاریخ ایران ظاهر شده اند. اگرچه بحث مفصل در مورد این مطلب بیش از یک مقاله می شود، ولی اشاره ای مختصر

که نیکی و پلیدی در ذات تمام بشریت، فارغ از ریشه قومی آنها، در تمامی ملیت‌ها و ادیان وجود دارد. هر شخصی خود خوبی یا بدی را انتخاب می‌کند و این بستگی به ما دارد که کدام را انتخاب کنیم.

پس از گفت‌وگوی مفصل در مورد موضوع، امید است خواننده با ماهیت چندبُعدی تاریخ بشر آشنا گردد. ملت‌ها و اقوام و سنن از طریق تجارت، تبادل فرهنگی و جنگ با یکدیگر در ارتباطند. در طی این مراحل، هویت فرهنگی ما و چیزی که امروزه هستیم شکل می‌گیرد. در زمانی که روز به روز جهان ما بیشتر در دنیای تکنولوژی و ارتباطات ناپدید می‌شود، آشنایی با تاریخ و فرهنگ ملل بسیار ضروری است، البته نه از دیدگاه "شرق" در برابر "غرب" بلکه باید به تمدن ملل به صورت کلی نگاه کرد.

بی‌نوشت:

*این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Farrokh, Kaveh 2006 "The 300 Movie: Separating Fact from Fiction". <http://www.payvand.com/news/07/mar/1246.html>.



تصویر ۳۱.
ارایه تصویری
دیوگونه از
ایرانیان در فیلم
"۳۰۰"

البته اگر استدلالم اشتباه نباشد، نمایش دادن ایرانیان به عنوان هیولاهای وحشی و فاسد و دیو (تصویر ۳۱) یک "سرگرمی هنرمندانه" است، اما ملیت‌های دیگر از "این‌گونه هنر" معاف هستند! چرا که این‌گونه سرگرمی‌های سینمایی اگر در مورد آنها به کار گرفته شود، وقیحانه و از لحاظ سیاسی اشتباه خواهد بود و ممکن است جرم محسوب شود.

زیر سؤال بردن اصالت و تمدن یک ملت با نگاهی منفی و تحت نام سرگرمی گیشه‌ای بسیار غیر مسؤولانه و نادرست است. همان‌طور که پیش‌تر در این مقاله به آن اشاره شد، همه بینندگان و شنوندگان (بخصوص کشورهای انگلیسی زبان) اکثراً این فیلم را از منظر تاریخی تفسیر کرده‌اند. جنگ‌های ایرانی-یونانی سبب برانگیختن احساسات زیادی در شمال غرب اروپا شده است و حتی خیلی بیش از آنچه که ما در یونان امروزی و ایتالیا مشاهده می‌کنیم. این فیلم موفق شد این احساسات را به سرمایه تبدیل کند.

در این اثنا، باید یکی از تعالیم زرتشت را به یاد آوریم؛ زرتشت آموخت

کتابنامه

- Notions of Democracy and Human Rights/What Really Led to War
Abbott, J.,
1902 *Cyrus the Great*. New York and London: Harper & Brothers
Boyce, M.,
1987 *Zoroastrianism: A shadowy but Powerful Presence in the Judaeo-Christian World*. London: Dr. Williams's Trust.
Curtis, J.,
2000 *Ancient Persia*. London: British Museum.
Delebeque, E., & Bizos, M.,
1971-1978 *Cyroke e. Texte e bli et traduit par Marcel Bizos*. Paris: Les Belles Lettres.
Farrokh, K.,
2007 *Shadows in the Desert: Persia at War*. London: Osprey Publishing Ltd.
Frye, R.N.,
1962 *The Heritage of Persia*. London: Weidenfeld & Nicolson.
Frye, R.N.,
1984 *History of Ancient Iran*. Munich: C.H. Beck.
Moorey, P.R.S.,
1975 *Ancient Iran*. Oxford: Ashmolean Museum.
Oxtoby, W.G.,
1973 *Ancient Iran and Zoroastrianism in Festschriften: An Index*. Waterloo, Ontario: Council on the Study of Religion, Executive Office, Waterloo Lutheran University; Shiraz, Iran: Asia Institute of Pahlavi University.
Spatari, N.,
2003 *Calabria, L'enigma Delle Arti Asittite: Nella Calabria Ultramediterranea*. Italy: MU-SABA.
Wiesehofer, J.,
1996 *Ancient Persia: from 550 BC to 650 AD*. London and New York: IB Tauris.
- The Greco-Persian Wars and the Battle of Salamis
Cartledge, P.,
2004 *The Spartans*. Random House
Cook, J.M.,
1962 *The Greeks in Ionia and the East*. London: Thames & Hudson.
Farrokh, K.,
2005 *Elite Sassanian Cavalry*. London: Osprey Publishing Ltd.
Farrokh, K.,
2007 *Shadows in the Desert: Persia at War*. London: Osprey Publishing Ltd.
Head, D.,
1992 *The Achaemenid Persian Army*. Stockport: Montvert Publications.
Holland, T.,
2006 *Persian Fire: The First World Empire and the Battle for the West*. Doubleday Publishing.
Khorasani, M.M.,
2006 *Arms and Armor from Iran: The Bronze Age to end of the Qajar Period*. Legat Verlag.
Sekunda, N.,
1992 *The Persian Army*. London: Osprey Publishing Ltd.
Wallinga, H.T.,
2005 *Xerxes' Greek Adventure: The Naval Perspective*. Leiden Brill Academic Publishers.
The Portrayal of Iranians and Greeks
Ewen, S. & Ewen, E.,
2006 *Typecasting: On the Arts and Sciences of Human Inequality*. New York: Seven Stories Press.
Parenti, M.,
1992 *Make-Believe Media: The Politics of Entertainment*. New York: St. Martin's Press.
Shaheen, J.,
1984 *The TV Arab*. Bowling green, Ohio: Bowling Green State University Popular Press.
McChesney, R.W.,
1997 *Corporate Media and the Threat to Democracy*. New York: Seven Stories Press.
See also on-line posting by Darius Kadivar:
Sword and Sandals: Films about Ancient Persia
<http://www.iranian.com/DariusKadivar/2003/January/Bigger/index.html>
- Iranian Women
Interested readers may consult the following sources for further reading:
Brosius, M.,
1998 *Women in Ancient Persia: 559-333 BC*. Oxford: Clarendon Press.
Davis-Kimball, J.,
2002 *Warrior Women: An Archaeologist's Search for History's Hidden Heroines*. Clayton, Victoria: Warner Books.
Farrokh, K.,
2005 *Elite Sassanian Cavalry*. London: Osprey Publishing Ltd.
Farrokh, K.,
2007 *Shadows in the Desert: Persia at War*. London: Osprey Publishing Ltd.
Winchester, B.P.P.,
1930 *The heroines of ancient Persia: Stories Retold from the Shahnama of Firdausi*. Cambridge: Cambridge University Press.